



نقد و بررسی

سخت است؛ ولی غیرممکن نیست!

■ **نجمه شاهچراغی**

آموزگار پایه چهارم دبستان پسرانه ناحیه ۱

دل خوش اند که فرزندشان را به یک مجموعه و معلم می سپارند و خودشان از زیر بار خیلی از مسئولیت‌های آموزشی و پرورشی شانه خالی می‌کنند.

اندک‌اندک خانواده‌هایی که راه تعادل را بیمایند، توانایی فرزند خود را قبول داشته باشند، به دیگر استعداد‌های آن‌ها بیندیشند، برای آن برنامه‌ریزی کنند و همسو با اهداف مدرسه جلو بیایند.

این مسائل و دیگر مشکلات، کار را سخت می‌کند. از این روست که تحول رو به جلو همیشه سخت است؛ ولی غیرممکن نیست و با توجه به رویکردی که مسئولان این مجموعه در پیش گرفته‌اند، حتماً امکان‌پذیر خواهد بود.

در ادامه با توجه به مسئله مطرح شده در این گفت‌وگو، یعنی توانمندسازی نیروی انسانی، چند مورد از تجربه‌های شخصی خودم را بیان می‌کنم. تجربه اول امکان استفاده از توانمندی معلمان را متذکر می‌شود و مورد دوم می‌تواند یادگیری پایدار را در دانش‌آموزان ایجاد کند.

تجربه اول

در تابستانی که گذشت در کلاس ضمن خدمتی شرکت کردم که عنوان آن «اردوی فعال تربیتی» بود. حدود یک هفته،

برنامه‌ریزی آگاهانه، متخصصانه، هدفمند و در نهایت مدون صورت پذیرد. چه بسیار واضح است که تحقق چنین اهدافی نیاز به زمان کافی و از آن مهم‌تر، دقت نظر صاحب‌نظران حوزه آموزشی، تربیتی و دینی دارد. یکی از پیشنهاد‌های راهبردی در این زمینه پیشنهاد آقای گلدان‌ساز است که فرمودند بهترین راهکارها را از افرادی بگیرید که در این مجموعه زیسته‌اند و فراز و فرود آن را تجربه کرده‌اند.

بسیاری از طرح‌هایی که ظاهر و محتوای زیبا و آرمانی دارند، در عمل نمی‌توان آن‌ها را اجرا کرد یا حداقل به سادگی اجرا نمی‌شوند. این نکته را معلمان به خوبی درک کرده‌اند؛ چون آن‌ها به درستی می‌دانند بیشتر خانواده‌هایی که فرزندان خود را در مدرسه‌های غیرانتفاعی ثبت‌نام می‌کنند، دودیدگاه دارند:

گروهی از والدین، از ابتدا، ادامه تحصیل فرزند خود در مدرسه‌های خاص را هدف‌گذاری کرده‌اند و برای آموزش‌های تربیتی یا مهارتی و حتی پرورش هوش‌های دیگر فرزندشان، به غیر از هوش ریاضی، توجهی نیستند. همراه کردن این خانواده‌ها با برنامه‌های تحولی درون سازمانی دشوار است. گروه دیگر، برعکس گروه اول، حوصله و وقت چندانی برای سروکله‌زدن با فرزند خود ندارند و

نجمه شاهچراغی

با مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، هم‌اکنون دانشجوی کارشناسی‌ارشد تکنولوژی آموزشی است. از سال ۱۳۹۱،



کارآموزگاری را با عشق و علاقه در پایه‌های دوم و سپس چهارم شروع کرده است. وی مؤلف کتاب شعر رؤیا و کتاب کار فارسی برای استفاده دانش‌آموزان پایه چهارم نیز هست.

خداوند را شاکرم در مجموعه‌ای شروع به کار کرده‌ام که دغدغه‌های جدی برای تربیت نسل آینده‌ساز دارد. مجموعه‌ای که با شجاعت مسیر طی شده‌اش را در طول این سی سال به چالش می‌کشد و حلاجی می‌کند تا راهکارهایی برای پیشرفت و ترقی آموزشی و تربیتی دانش‌آموزان بیابد. این امر نوید آینده‌ای بهتر و درخشان‌تر را برای مجموعه می‌دهد.

رویکرد جدی مجموعه برای تحقق اهدافی بسیار ارزشمند نظیر تربیت یادگیرنده فعال، پرورش نخبگی در میان دانش‌آموزان و توجه به ساحت‌های سند تحول بنیادین است. برای رسیدن به این اهداف باید یک

هر روز از ساعت ۷ صبح و بعضی مواقع حتی زودتر تا ساعت ۱۱ شب، درگیر کلاس‌ها یا شرکت در کارگاه‌های طراحی شده بودم؛ اما چند عامل این کلاس‌های فشرده را خواستنی و خستگی‌ناپذیر می‌کرد:

۱. استفاده از عنوان اردو برای این دوره، به جای استفاده از کلمه کلاس ضمن خدمت؛

۲. برگزاری کلاس در محیطی آرام بخش و دلپذیر (اردوگاه چالوس در نزدیکی نمک‌آبرود)؛

۳. ارائه بازی توسط اساتید دوره ابتدایی و پرداختن به آن از شروع کلاس تا پایان، به طوری که اگر بخواهم جزوه‌ای از این دوره در اختیار شما قرار دهم، شاید به سه برگ هم نرسد؛ چون بیشتر زمان کلاس، به جای آموزش‌های نظری، به آموزش‌های عملی اختصاص داده شده بود. در این دوره، ما مثل دانش‌آموزان کلاس بودیم و باید در بازی‌هایی که استادها طراحی می‌کردند وارد می‌شدیم. این فعال بودن هم جاذبه داشت و هم یادگیری را عمیق‌تر می‌کرد.

۴. بهره‌مندی از مدرسان مطرح فضای مجازی که خود صاحب تألیفاتی در زمینه آموزش بازی در مقطع پیش‌دبستانی و دوره اول ابتدایی بودند. استادانی که خودشان دوران معلمی را تجربه کرده بودند و هم‌اکنون هم برخی در مدرسه تلویزیونی شبکه آموزش مشغول تدریس هستند. این استادان ما را با واسطه‌های آموزشی مثل اجرای موسیقی در کلاس، استفاده از لباس مناسب، فن بیان، بردن عروسک به کلاس، استفاده از نمایش و تدریس با طعم طنز و ... آشنا کردند. یکی از نتایج این آموزه‌ها برای خود من تهیه عروسکی به نام «عجول» بود که چند باری آن را به منظور ارزشیابی آغازین بخش «انرژی» یا ایجاد انگیزه برای تدریس درس «بدن» در علوم به کلاس بردم که بسیار مورد استقبال دانش‌آموزان قرار گرفت.

۵. ارتباط بسیار صمیمی برگزارکنندگان دوره بامدعوین.

۶. پذیرایی، محل اسکان، امکانات رفاهی یکسان برای همه و دیگر عوامل.

همه موارد گفته شده این اردو را برایم بسیار اثربخش کرد و باعث شد برنامه‌های جدیدی در ذهنم جرقه بزند. حتی در ابتدای سال تحصیلی که زمان فراغت بیشتر می‌داد، بازی‌های آموزشی برای جدول ضرب انجام دادم؛ اما رفته‌رفته با زیاد شدن امور آموزشی و کارهای زمان‌بری که باید در طول ساعت‌های کاری انجام بگیرد، تکرار این برنامه‌ها در

ذهنم رنگ باخت. هر روز که فعالیت جدیدی در ذهنم شکل می‌گرفت، به واسطه مشغله زیاد کاری و پیشبرد محتوای سنگین کتاب‌ها از انجام آن ایده صرف نظر می‌کردم.

هدف من از بیان این تجربه این بود که اطمینان دارم اکثر نیروهای آموزشی با دوره‌هایی که گذرانده‌اند و تجربه‌هایی که دارند، صاحب توانمندی‌های زیادی شده‌اند که فرصت ظهور و بروز این توانایی‌ها دست نمی‌دهد. به نظرم باید چاره‌ای جدی برای استفاده از توانمندی خفته در معلمان، اندیشیده و بستری فراهم شود تا معلمان، به خصوص آموزگاران دوره ابتدایی، بدون دغدغه و نگرانی بابت عقب‌افتادن از کارهای آموزشی یا غافل ماندن از امور خانوادگی، به عنوان همسر یا والد، بتوانند اندیشه‌های خلاقانه خود را در کلاس درس پیاده کنند.

تجربه دوم

همگی ما شاهد بوده‌ایم که والدینمان تا چه اندازه تلاش می‌کردند ما را از دوران کودکی مسئولیت‌پذیر تربیت کنند. حتی برخی از ما باید صبح زود از خواب بیدار می‌شدیم و قسمتی از کارهای منزل را انجام می‌دادیم و بعد برای آمدن به مدرسه آماده می‌شدیم. این موضوع نشان می‌دهد که می‌توان سن مهارت‌آموزی دانش‌آموزان دوره ابتدایی را به سن آموزش عمومی

پایین آورد، بدین‌گونه که با توجه به علایق و نیازهایی که بچه‌ها در جامعه با آن روبه‌رو می‌شوند و همچنین توجه به توانمندی متفاوت دختران و پسران، در مدرسه کارگاه‌هایی را ایجاد کرد و به جای مهارت‌هایی که بعدها ممکن است به فراموشی سپرده شوند و در حد یک دفتر مهارت باقی بمانند، مهارت‌هایی را همچون خیاطی،

سوزن‌دوزی، نجاری، آشپزی، بافندگی، منبت‌کاری، سفالگری و ... به آن‌ها آموخت. همچنین می‌توان برای پررنگ کردن ارزش مهارت‌های آموخته شده با برگزاری بازارچه‌های درون‌مدرسه‌ای و برون‌مدرسه‌ای و حتی ارتباط با دانش‌آموزان سایر استان‌ها و کشورها، (با استفاده از فرصت فضای مجازی) برخی از محصولات تولیدشده را به فروش رساند.

فایده دیگر این رویکرد، یعنی درگیر کردن دانش‌آموزان دوران ابتدایی با مهارت‌های عملی، این است که به صورت باورنکردنی بسیاری از نابهنجاری‌های رفتاری مثل مهارت‌نکردن خشم یا فشارهای عصبی و همچنین اختلالات یادگیری از جمله عدم توجه و تمرکز یا عدم هماهنگی چشم و دست را درمان می‌کند. همین امر باعث صرفه‌جویی در هزینه‌های سرسام‌آور مشاوره و درمان برای خانواده و هموار شدن مسیر آموزش برای معلمان و کارکنان آموزشی خواهد شد. از طرفی فرصت بسیار مناسبی را برای آموزش و تدریس فراهم می‌کند؛ چراکه خدا می‌داند تا چه اندازه می‌توان مفاهیم ریاضی مانند کسر، اعشار، درصد، متر و ... حتی مفاهیم علوم، مطالعات اجتماعی و دیگر درس‌ها را با این روش و شرکت در همین کارگاه‌ها به صورت غیرمستقیم و عمیق به دانش‌آموزان آموزش داد. □

